

مایکل نیومن

سوسیالیسم

درآمدی کوتاه

ترجمه‌ی

حمیدرضا مصیبی



This book is a persian translation of
Socialism: A Very Short Introduction
by Michael Newman
Oxford, Oxford University Press, 2005
Translated by Hamid Reza Mosayebi
Āgah Publishing House, Tehran, 2018

سرشناسه: نیومن، مایکل، ۱۹۴۶ - م.
عنوان و نام پدیدآور: سوسیالیسم: درامدی کوتاه/مایکل نیومن؛ ترجمه‌ی حمیدرضا مصیبی.
مشخصات نشر: تهران: آگه، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۸۳ ص.؛ مصور؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۹-۲۰۷-۲

ویدئو: جیت ۴، رست نویسی: فیبا
پدیدآور: عنوان اصلی: Socialism: a very short introduction, 2005.
پلاست: نمایه.

موضوع: سوسیال م.
موضوع: Socialism
شناسه افزود: مصیب حمیدرضا، ۱۳۶۸ - مترجم
رده‌بندی کنگره: ۹۱۱، ۷۳ HX
رده‌بندی دیویی: ۳۳۵
شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۱ ۱۵۷۰



مایکل نیومن

سوسیالیسم: درامدی کوتاه

ترجمه‌ی حمیدرضا مصیبی

چاپ یکم ترجمه‌ی فارسی: ۱۳۹۷؛ آماده‌سازی، حروف‌نگاری و نظارت بر بارش: نشر آگه

(ویراستار: کاوه اکبری؛ صفحه‌آرا: فرشته آذرباد؛ ناظر چاپ: هومن بخشی)

لیتوگرافی: طاووس رایانه؛ چاپ: منصور؛ صحافی: کیا

شمارگان: ۷۷۰ نسخه

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

نشر آگه

تهران، خیابان فلسطین جنوبی، خیابان صدیقی، شماره‌ی ۲۰

تلفن: ۶۶۴۶۳۱۵۵ و ۶۶۹۷۴۸۸۴

ایمیل: info@agahpub.com

اینستاگرام: @agahpub

فروش اینترنتی: agahbookshop.com

قیمت: ۲۲,۰۰۰ تومان

فهرست

۷	مقدمه
۱۳	۱ سنت‌های سوسیالیسم
۵۵	۲ کمونیسم کوبایی و سوسیالیسم وکراسی سوئدی
۹۷	۳ چپ‌های نو - تقویت روایی
۱۳۳	۴ سوسیالیسم امروز و فردا
۱۷۳	برای مطالعه‌ی بیشتر

مقدمه

در سال ۱۸۶۷ کارل مارکس جلد اول اثر تاریخی اش سرمایه را با لحنی فیروزمندانه به پایان رساند. او دعا کرد به نقطه‌ای می‌رسیم که نظام سرمایه‌داری از هم می‌پاشد و در این مرحله

ناقوس عزای مالکیت خصوصی سرمایه‌دارانه به صدا درمی‌آید. از خلع بدکنندگان خلع‌ید می‌شود.

به مدت بیش‌تر از ۱۰۰ سال خیلی از سرمایه‌داریت‌ها باور داشتند، و خیلی از مخالفان آن‌ها نیز هراس داشتند، که حق با مارکس بود. سرمایه‌داری محکوم به نابودی است و سوسیالیسم جایگزین آن می‌شود. به تدریج شرایط عوض شده! در سال‌های اخیر و به‌خصوص بعد از فروپاشی بلوک شرق، بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱، چرخشی ۱۸۰ درجه رخ داده است. اکنون این سرمایه‌داریت است که فیروزمند است و سوسیالیسم به‌سان بازمانده‌ای تاریخی نگریسته می‌شود که احتمالاً در طول قرن جاری منقرض خواهد شد. من با این عقیده موافق نیستم. و فصل آخر این کتاب به دنبال نشان دادن تداوم و اهمیت سوسیالیسم در عصر حاضر است. اما خواه خواننده با این نتیجه‌گیری موافقت کند و خواه نه، امیدوارم این کتاب دست‌کم برای قضاوت درباره‌ی سوسیالیسم تصویری روشن و واضح فراهم آورد یا باب گفت‌وگویی باز کند.

سؤال اول و اساسی این است: سوسیالیسم چیست؟ کسانی که از سوسیالیسم دفاع می‌کنند و نیز کسانی که به آن حمله می‌کنند اغلب معنای آن را بدیهی می‌پندارند. بدین ترتیب، مخالفان تمام اشکال سوسیالیسم مشتاقانند تا کل ایده‌ی سوسیالیسم را با زنده‌ترین اشکال آن — به خصوص دیکتاتوری استالینی در اتحاد شوروی از اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۳ — یک‌سان بگیرند. و این‌گونه آن را رد کنند. هم‌چنین، مدافعان آن اغلب می‌کوشند تا سوسیالیسم را با آن نوع خاص محبوب خودشان یکی بگیرند. از این‌رو، زمانی لنین سوسیالیسم را بزرگ‌تره تعریف کرد: «قدرت شوراها به اضافه‌ی برق‌رسانی به سراسر کشور». درحالی‌که بربرت موریسون، سیاست‌مدار بریتانیایی، معتقد بود که سوسیالیسم همان چیزی است که یک دولت کارگری انجام می‌دهد. تاکنون سوسیالیسم اشکال بسیار متنوعی به خود گرفته است و نمی‌توان آن را این‌گونه محدود و تعریف کرد. در هیچ، برخی آن را، در درجه‌ی اول، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و نظریه‌ها در نظر می‌گیرند و انکار می‌کنند که سیاست‌های حکومت‌ها یا احزاب سیاسی اهمیتی در سببش و ارزشابی آموزه‌ی سوسیالیسم داشته باشد. این تنزه‌طلبی افراطی در تقابل با قابل دیدگاه لنین و موریسون قرار می‌گیرد و به همان اندازه بی‌فایده است. درحقیقت سوسیالیسم هم مرکزگرا بوده است و هم محلی‌نگر؛ هم از بالا برنامه‌ریزی شده و هم از پایین ساخته شده؛ هم نظرورزانه بوده و هم عمل‌گرایانه؛ هم انقلابی و هم اصلاح‌طلب؛ هم ضد دولت و هم دولت‌گرا؛ هم انترناسیونال و بین‌الملل‌گرا و هم ملی‌گرا. هم از احزاب سیاسی استفاده کرده و هم از آن‌ها اجتناب کرده؛ هم نتیجه‌ی اتحادیه‌گرایان است و هم از آن مستقل است؛ هم خصیصه‌ی کشورهای صنعتی ثروتمند است و هم خصیصه‌ی جوامع دهقانی فقیر؛ هم اعمال‌کننده‌ی تبعیض جنسیتی، هم طرفدار حقوق زنان؛ هم متعهد به رشد مدام و هم متعهد به حفاظت از محیط‌زیست.

یک روش بحث‌کردن درباره‌ی چنین پدیده‌ی متضاد و متغیری این است که ادعا کنیم تمام اشکال سوسیالیسم در چند مشخصه‌ی بنیادی، یا در جوهره‌ای، اشتراک دارند که با آن می‌توان کلیت مکتب را تعریف کرد. مطمئناً در این حالت تحلیل آسان می‌شود، اما این رویکرد ذات‌گرایانه معمولاً به احکامی جزمی در

مورد طبیعت «سوسیالیسم واقعی» می‌انجامد و چماقی می‌شود برای کوبیدن بدعت‌گذازان. اگرچه، به‌دست‌دادن تعریفی گسترده و وسیع از سوسیالیسم نیز خطرات خودش را دارد و دیگر نمی‌توان تحلیلی معنادار از آن به دست داد. این کتاب می‌کوشد تا با تعاریف حداقلی سوسیالیسم، که در ادامه خواهد آمد، بر این خطرات متناقض غلبه کند.

به عقیده‌ی من، اساسی‌ترین مشخصه‌ی سوسیالیسم تعهد آن به ایجاد جامعه‌ای تساوی‌خواه است. ممکن است سوسیالیست‌ها در مورد حدی که می‌توان نابرابری را ریشه‌کن کرد، یا ابزار این تغییر، تفاهم نداشته باشند، اما هیچ سوسیالیستی از نابرابری رایج ثروت و قدرت دفاع نمی‌کند. به‌خصوص، سوسیالیست‌ها عداوت دارند که، در نظام سرمایه‌داری، مالکیت ارثی سرمایه و ثروت همواره امتیازات و فرصت‌های فراوانی را در یک سوی طیف جامعه فراهم می‌کند و روحانی که در سوی دیگر، چرخه‌ای از محرومیت همواره فرصت‌ها را محذوم می‌کند. بنابراین سوسیالیست‌ها، هریک به سهمی، روابط مالکیتی را که برای سرمایه‌داری اساسی است به چالش کشیده‌اند و رؤیای برپاداشتن جامعه‌ای را پروراندند که، بر آن مرکزی امکان آن را دارد که به دنبال خودشکوفایی باشد، بدون مواجهه با محدودیت‌هایی که در نابرابری ساختاری ریشه دارند.

دومین ویژگی عام سوسیالیسم، که خود را با «درد اول» مرتبط است، باور به امکان ساختن یک نظام بدیل تساوی‌طلب، بر پایه‌ی ارزش‌های هم‌بستگی و تعاون، است. اما این نیز، به نوبه‌ی خود، به یک مشکل مهم وابسته است: دید نسبتاً امیدوارانه به انسان‌ها و توانایی‌شان برای مخازن با یک‌دیگر. گستره‌ی هر دو این باورها، هم خوش‌بینی و هم ضرورت آن برای برپایی جامعه‌ی برابر، به‌طور قابل ملاحظه‌ای متغیر است. برای کسانی که به امکان تأسیس جوامع خودگردان بدون سلسله‌مراتب یا قانون ایمان دارند باور خوش‌بینانه به سرشت انسان ضروری است. برای دیگرانی که به احزاب و دولت‌های سلسله‌مراتبی علاقه دارند دامنه‌ی این خوش‌بینی محدودتر است. هم‌چنین بدون شک، در جهان پس از نازیسم و استالینیسم، خوش‌بینی برخی از متفکران قدیمی‌تر در برخورد با واقعیت ناگوار تعدیل شده است. با این حال

سوسیالیست‌ها همیشه مخالف نظریاتی بوده‌اند که بر رقابت و نفع شخصی، به منزله‌ی یگانه عوامل انگیزشی رفتار انسان در تمام جوامع و در تمام اعصار، تاکید دارند. آن‌ها این چشم‌انداز را محصول نوع خاصی از جامعه در نظر می‌گیرند، نه یک واقعیت پایدار و همیشگی درباره‌ی نوع انسان.

در نهایت، اکثر سوسیالیست‌ها قانع شده‌اند که می‌توان به واسطه‌ی عاملیت آگاهانه‌ی انسان‌ها تغییراتی مهم در جهان به وجود آورد. درست است که برخی مفسران مارکس بر دترمینیسم [یا جبرگرایی] اقتصادی تاکید داشته‌اند، به حدی که گاهی مشکل است که باورشان به نقش افراد در ایجاد تغییر را تشخیص دهیم. با این حال، در کل، تسلیم انفعالی به شرایط موجود با [باور و عمل] سوسیالیست‌ها سازگارانه است. آن‌ها در این دیدگاه با کاپیتالیست‌ها و لیبرال‌ها سهیم بوده‌اند. در حالی که در زمینه‌های دیگر با آن‌ها مخالفت دارند. زیرا کاپیتالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم همگی محصول دوران مدرن هستند. همه‌ی آن‌ها عقیده دارند که انسان می‌تواند به مثابه سوژه‌ی تاریخ عمل کند؛ نه این‌که بخت بشر را سرنوشت سنتی، عرف یا مذهب تعیین کند.

این مشخصات مشترک به سبب این است که سوسیالیسم از دیگر آموزه‌ها، ایدئولوژی‌ها و نظام‌ها کمک می‌کند، اما این تریف بسیار گسترده و متغیر است. با این حال، وقتی سیر تحول و تکامل آن را در نظر بگیریم دیگر این گستردگی چندان عجیب نمی‌نماید. سوسیالیسم در قرن نوزدهم اروپا زاده شد، اما متعاقباً در جوامع مختلف شکل خاص خود را گرفت و جرح و تعدیل‌هایی پذیرفت. مثلاً، بعد از انقلاب روسیه (به فاصله‌ی مابین جمع کنید) ظهور کمونیسم، به عنوان مسیری جدا از سوسیالیسم، با آن دستورهای در حال توسعه‌ای که زیر سلطه‌ی امپراتوری‌های اروپایی بودند جرح و تعدیل داشت. با این حال، کمونیسم هم برای آن‌که مناسب شرایط محلی باشد و با جنبش‌های استقلال ملی ترکیب شود باید شکل‌های مختلفی به خود می‌گرفت. مدت‌ها پیش از آن‌که کمونیست‌های چینی مهارکشور را در ۱۹۴۹ در دست بگیرند، واضح بود که رهبر جدید آن‌ها، مائو تسه‌دونگ (۱۸۹۳-۱۹۷۶)، بسیار بیش‌تر از هم‌تایان‌اش در شوروی بر نقش مدام جماعات دهقانی تاکید کرده بود، و در دهه‌ی ۱۹۶۰ بر خوردهای شدیدی بین این دو ابرقدرت کمونیستی در گرفت. در

ضمن، رژیم‌های کمونیستی دیگری که در کره‌ی شمالی و ویتنام ظاهر شدند را شرایطی خاص مانند جنگ داخلی، درگیری برای آزادی ملی و دخالت‌های آمریکا شکل‌هایی متفاوت بخشید. در جاهای دیگر اشکال کاملاً متفاوتی از سوسیالیسم ظهور کرد. مثلاً، برخی از مهاجران یهودی در فلسطین قبل از تأسیس [رژیم] اسرائیل در ۱۹۴۸ خواهان آن بودند تا انجمن‌های تعاونی کوچک مقیاس برپا کنند، که به جنبش کبیوتص مشهور بود؛ سپس بسیاری از حکمران‌های عربی، به پیش‌تازی مصر در دهه‌ی ۱۹۵۰، به الگوی سوسیالیسم سکولار، دیکتاتوری نوسازی‌گرا، و ملی‌گرایی روی آوردند که آتش‌شان را وجود اسرائیل و سلطه‌ی غرب برمی‌فروخت. در آفریقای پساستعماری، به‌خصوص غنا در ۱۹۵۰ و تانزانیا در دهه‌ی ۱۹۶۰، تلاش‌های کاملاً متفاوتی صورت گرفت تا عناصر سوسیالیسم را با سنت محلی ترکیب کنند. همین‌طور، در آمریکای لاتین الگوهای مختلفی آزمایش شدند، اما معمولاً شکست خوردند، به‌خصوص به‌علت ضعف مقاومت‌ناپذیر و قدرت عظیم ایالات متحد. دیرپاترین استثنا کوبای فیدل کاسترو است. از ۱۹۵۹ تا به حال است که در فصل ۲ مفصل به آن می‌پردازیم. کوبا یک انقلاب ملی و اجتماعی را با عناصری از الگوی شوروی ترکیب کرده است.

مطلوب آن است که کتابی با موضوع سوسیالیسم درباره‌ی تمام جهان بحث کند، اما واضح است که در یک معرفی مختصر و مفید امکان این کار نیست. هم‌چنین مسائل مهمی هستند که نمی‌توان درباره‌ی آن‌ها به‌قدر کافی در این کتاب صحبت کرد؛ مسائلی که مخصوصاً بر نژاد، ملی‌گرایی و نابرابری جهانی تمرکز دارند. به‌جای آن، تلاش کرده‌ام که برخی جنبه‌های سوسیالیسم را با ژرفای بیش‌تری بررسی کنم که امکان آن در یک تحقیق عمومی نیست. هم‌چنین از مطالعات موردی نیز استفاده کرده‌ام. فصل ۱، با بررسی سهم سنت‌های مختلف سوسیالیسم در دوره‌ی بین اوایل قرن نوزدهم و دوران پس از جنگ جهانی اول، به بنیان‌های آموزه‌ی سوسیالیسم نگاهی می‌اندازد. دو شکل غالبی که در دهه‌ی ۱۹۲۰ ظاهر شدند سوسیال‌دموکراسی و کمونیسم بودند، و فصل ۲ به ترتیب تجربه‌های سوئد و کوبا را در ارتباط با این دو شکل تحلیل می‌کند. از دهه‌ی ۱۹۶۰ هر دو شکل کمونیسم و سوسیال‌دموکراسی، علی‌رغم نفوذشان، به‌طور

فزاینده به چالش کشیده شدند، و فصل ۳ تلاش می‌کند با واکاوی دو مورد - فمینیسم و جنبش [زیست‌محیطی] سبز - این موضوع را روشن کند. این جنبش‌های جدید اجتماعی مسائلی نظری و سازمانی را برانگیختند که قبلاً محل بحث نبود یا به قدر کافی به آن‌ها اشاره نشده بود. سنتی‌ها می‌ترسیدند که این جنبش‌ها سوسیالیسم را منشعب کند، اما من در این کتاب ادعا می‌کنم که آن‌ها سوسیالیسم را غنی‌تر نیز کردند. فصل آخر فشارها بر سوسیالیسم در ربع آخر قرن بیستم و مشکلات کنونی آن را شرح می‌دهد. کتاب با بازبینی برخی ایده‌های کلیدی در پرتو تجربه به پایان می‌رسد و نوع سوسیالیسمی را که برای قرن بیستم به کم مناسب است پیش می‌نهد.